

یک نهاد سیاسی و طبقه حاکمه در رقابت با روحانیت شیعه هرگز خود را مطرح نکرد. بررسی طاهری از سقوط دولت بختیار و متلاشی شدن ارتش در چندین مورد با گزارش های قرباغي و ديگران يکسان نيست . در دورانيکه رژيم اسلامي بهيچوجه سازمان نيافته بود مخالفان خميني هر فرصتي را براي محدود کردن ديکتاتوري او از دست دادند.

وقايع بعد از متلاشي شدن ارتش در سرکوب دوستان سابق خميني و دشمنان تازه او چون قسمتي از قدرت سياسي را ميخواستند بررسی ميشود. همچنين اتفاقاتي که در ارتباط مستقيم با انقلاب اسلامي است مانند گروگان گيري کارمندان سفارت آمريکا، حمله عراق به ايران و ساير دگرگوني هاي در ايران. آخرين بخش کتاب به ويژگي هاي رژيم تازه تاسيس شده اسلامي ميپردازد که مانند تما م رژيم هاي ديکتاتوري پوشيده از فساد و سوي استفاده است . همينطور تاثير تشکيل جمهوري اسلامي بروي کشورهاي اسلامي ديگر بررسی شده است .

چون طاهري پيش از انقلاب و در دوران انقلاب سردبير روزنامه کيهان بوده است، بنا بر اين او يک منبع دست اول تاريخي است و از اين جهت کتابش ارزش و اهميت تاريخي دارد. و از طرف ديگر طاهري بعنوان يکي از نخبگان طبقه متوسط ايران، جهان بيني اين طبقه را نمايندگي ميکند که بار مسئوليت نگونبختي ايران را بيشتري از هر طبقه ديگر بدوش ميکشند. درک طاهري و اطلاعات او از انقلاب و ديد او از تاريخ معاصر ايران خواندن اين کتاب ضروري ميکند.

فضای باز سیاسی که بهیچوجه کوچکترین فهمی از آن نداشتند میدانستند. شاه آنچنان به توطئه آمریکا و انگلیس برای نابودی رژیم خود ایمان داشت، که بتصور اینکه چنانچه هر روز سفیرهای این دو کشور را ملاقات کند و یا دبیر اول حزب کمونیست چین را به ایران بیاورد شورش های حزب اله و کمونیست ها در ایران از بین خواهد رفت. کادرهای ارتش و دولت از هرگونه استقلال رای و توانائی تصمیم گیری در تمام رده ها بی بهره بودند و حتی کوچکترین سایه ای از فرد گرایی و استقلال رای در میان آنها یافت نمی شد. و شاه باید تصمیم میگرفت در مقابل شورشیان شیعه تا چه حد میباید استحکام نشان داده شود. چون شاه درک غلطی از انقلاب داشت و اول با نخوت به قدرت خود تکیه زده بود و بعد بکلی روحیه خود را از دست داد و سر انجام به تکرار فرار پیش از 28 مرداد متوسل شد، طبقه حاکمه سلطنت طلب با مسئولیت سیاسی اما بدون ابتکار عمل مستقل و بدون انسجام به همراه طبقه متوسط محکوم به نابودی شد. نیروی سیاسی حزب اله با کادرهای فراوان جوان، پر انرژی، با ابتکار فردی و انسجام مستحکم زیر رهبری مطهری و بهشتی که بخش قابل ملاحظه شبکه وسیع مسجد ها و حسینیه ها را برای تظاهرات خیابانی در اختیار داشت به اضافه تیم های رزمی آموزش دیده در فلسطین برای نابودی رژیم شاه وارد مبارزه شدند. همانقدر که نیروی حزب اله اراده جنگیدن داشت رژیم شاه بی بهره از اراده جنگیدن بود. همانقدر که کادرهای حزب اله از آیت اله به پائین انسجام داشتند، کادرهای رژیم شاه نسبت به یکدیگر بی اعتنا بودند و خود را به عنوان یک واحدی از رژیم نمیدیدند.

وقایع انقلاب که بارها با دیدگاه های مختلف تحلیل شده است توسط طاهری گزارش میشود و که در بعضی موارد منصفانه نیست و تاکید دروغ ها جا افتاده است مانند: گزارش ساختگی دستگیری یک نفر به کمک عراق به اتهام آتش زدن سینما رکس، بدون اشاره به حزب الهی هائی که سینما را آتش زدند و در رژیم جمهوری اسلامی محاکمه شدند، ص 225. در جای دیگر هویزر را را مسئول کودتا نکردن ارتش بر ضد دولت بختیار معرفی میکند. در صورتیکه بنابر کتاب هویزر، که در سال 1986 دو سال بعد از کتاب طاهری چاپ شده است، هویزر ماموریت خود را جلوگیری از متلاشی شدن ارتش اعلان مینماید و در گزارش های روزانه خود این را نشان میدهد. آنچه مسلم است و در دوران انقلاب ثابت شد، این است که در ارتش ابتکار فردی وجود نداشت، برعکس کادرهای حزب اله که ابتکار فردی به انقلاب همواره سرعتی بیشتر از آنچه شورای انقلاب میخواست میدادند. ارتش بعنوان

را به گروه خود وارد کند. عرفات با خمینی در تماس بود و کادرهای حزب الهی را که مطهری از تهران معرفی میکرد آموزش چریکی میداد.

به گفته طاهری در دهه پنجاه ایران در گیر یک سری جنگ های چریکی شهری شد که سرانجام به شکست کمونیست های فدائیان خلق و اسلامی های مجاهدین خلق می انجامد. چریک های آموزش دیده مطهری از این مبارزات خود را تا انقلاب 57 کنار نگهداشتند که نوبت آنها بشود.

نویسنده در پیش در آمد انقلاب اسلامی زمینه و اندیشه سیاسی نهاد اسلام شیعه را از جهت تاریخی بررسی میکند تا ادعای ملاهای شیعه به حق آنها برای تائید شاه و بالاترین مرجع مشروعیت و احتی قانون بودن از جهت تاریخی و مذهبی روشن کند. حقوق بشر کارتر و فضای سیاسی باز برای طرفداران خمینی، به گفته طاهری گرفتن ختم برای مصطفی خمینی بود که در نجف مرده بود. این مراسم ختم در شهرها و مساجد مختلف وسیله ای میشود تا برای خمینی و رهبری او بر نهاد شیعه تبلیغ بشود. خمینی که بیانه محکومیت رژیم شاه را پیش از این منتشر کرده بود که حتی نویسنده ما و دوستانش نمی توانستند باور کنند واقعی است، به مطهری اطلاع میدهد تا به همراه بهشتی شورای انقلاب اسلامی خود را تشکیل دهند که تا مدتها از نظر سازمان امنیت پوشیده بود. طاهری توانائی دو نیروی متخاصم شاه و خمینی را بررسی میکند. خمینی پشتیبانی بیشتر مساجد، حسینیه ها و سندیکاها را داشت به اضافه گروه های مذهبی ضد بهائی و سازمان های تروریستی اسلامی. طاهری تحلیل خود را از طبقه متوسط و ثروتمند میدهد که هر دو مخالف شاه بودند. این نیروی تحصیل کرده و مرفه زیر رهبری چپ و جبهه ملی به نیروی مذهبی خمینی پیوست که در پی نابود کردن روش زندگی طبقه متوسط متجدد بود. به نظر طاهری خمینی نقشه منظم و کاملی برای سرنگونی رژیم شاه کشید بود. در صورتیکه چنین نقشههایی وجود نداشت بلکه جریان انقلاب اقدامات بعدی را معین میکرد. سیاست مطهری و بهشتی در آغاز انقلاب بر اساس حمله بود تا جائی که با واکنش مرگ آور رژیم شاه روبرو نشود و همچنین در این جریان بتواند به نیروی انقلابی خود بیفزاید.

طاهری دو نیروی سیاسی شاهی و شیعه سیاسی و درک آنها از نبرد برای حاکمیت بر ایران را بررسی میکند. شاه و طبقه حاکمه درباری سخت در تصور واهی توطئه خارجی خود را پیچیده بودند و تنها راه بقای خود را ادامه

چون در این کتاب کانون تمرکز بروی خمینی و پیش در آمدهای رژیم اسلامی است ، طاهری وسعت نقش نهاد شیعه را در کودتای 28 مرداد نشان میدهد که منجر به طرد شدن خمینی از طرف کاشانی و بروجردی میشود که منافع اسلام شیعه را بر خلاف خمینی در همکاری با شاه میدیدند تا کمونیست های حزب توده را خرد کند و با انگلیس بخاطر خطر شوروی بر سر قرارداد نفت به توافق برسد. اما خمینی به فعالیت های خود از قبیل نوشتن نامه های اندرزوارانه به شاه، حمله به بهائی ها و تخریب ساختمان آنها و حرام کردن پیسی چون صاحب آن بهائی بود ادامه میدهد و همواره خود را در صحنه سیاسی با بار اسلامی نگه میدارد. در هر صورت از بروجردی نقل شده است که پس از مرگ من هرکسی را میخواهید دنبال کنید مگر خمینی، چون اگر او را دنبال کنید تا زانو در خون فرو خواهید رفت.

خواننده با فعالیت های سیاسی خمینی که منجر به شورش آشکار حزب اله در 15 خرداد و تبعید او به ترکیه و بعد عراق میشود به تفصیل با گزارش و تعبیر طاهری آشنا میشود و در بعضی موارد با نتیجه گیریهای شگفت انگیزی روبرو میشود. مانند این عقیده او که نخست وزیر علم و تیمسار نصیری فرماندار نظامی تهران با سیاست سرکوب حزب اله در 15 خرداد خمینی را به رهبری نهاد شیعه در ایران تبدیل کردند. در صورتیکه چنانچه سیاست مستحکم آنها نبود ایران در آن وقت تبدیل به جمهوری اسلامی میشد. تعقلی که طاهری پیش نهاد میکند همان سیاستی است که در 57 رژیم جمهوری اسلامی را بر ایران حاکم کرد. جنگ نهاد شیعه مدعی حاکمیت با هر دولت غیر مذهبی ایران اجتناب ناپذیر است و این را تاریخ معاصر ایران به روشنی نشان داده است. مطهری و بهشتی در حالیکه برای دولت کار میکردند و بهشتی از طرف ساواک حمایت میشد قاضی های شرعی هستند که حکم قتل نخست وزیر منصور را میدهند، ص 156. طیب و برادرانش تظاهراتی در 8 خرداد در میدان بهارستان برپا کردند و عکس های خمینی را به در و دیوار چسباندند، ص 137. طیب همان لات چاقوکشی است که در میدان بارفروش ها باج گیری میکرد و در 28 مرداد به نفع کودتا و شاه و بر ضد مصدق تظاهرات خیابانی به راه انداخته بود. در اینجا میتوان گمان زد که شرکت طیب در تظاهرات 28 مرداد ناشی از اراده نهاد شیعه بود و دشمنی با کمونیست ها تا طرفداری از شاه. در دوران تبعید در عراق مخالفان رژیم شاه با خمینی در تماس بودند: مانند بختیار رئیس فراری ساواک که با کمونیست های چون رادمنش و پناهیان همکاری میکرد و سعی کرد خمینی

ساله ای بنام همسر او بخانه اش میاید، که دختر یک آیت اله تهرانی است. اینجا خواننده پی میبرد که خمینی بنابر یک سنت اسلامی معتقد است که زن باید در خانه شوهرش قانده شود که او به این آرزوی خود میرسد. وقتی خمینی به حج و بعداً به نجف که در اشغال انگلیس است میرود با نیروهای اسلامی سیاسی جنگجوی عرب مانند اخوان المسلمین و ایرانی که نواب صفوی باشد آشنا میشود که به همکاری آنها در دوران اشغال ایران در جنگ دوم میانجامد. به گفته طاهری خمینی که در این زمان حجت الاسلام است، برای معتبر کردن قم به یکی از مراکز مهم آموزشی شیعه، آیت اله بروجردی را به قم میآورد و در این رابطه محمد رضا شاه بخاطر مبارزه با حزب توده نا آگاهانه به او کمک میکند. خمینی در اولین کتاب خود کشف الاسرار به جنگ احمد کسروی که ملی گرایی ایرانی را به زیان اسلام تبلیغ میکرد میرود و جواب نامه آن را مینویسد، که بگفته طاهری مانند صادر کردن حکم قتل کسروی است. در اینجا خمینی و نواب صفوی ملاقات هایی در قم با هم داشته اند که میتوان گمان زد در آن ملاقات ها قتل های سیاسی نواب صفوی برنامه ریزی میشده است. همینطور خمینی با داشتن بروجردی در قم بازاری های شهرهای بزرگ ایران را قانع میکند که بخاطر حضور بروجردی در قم خمس و ذکات خود را بجای نجف به بروجردی و سایر ملاهای قم بدهند و این باعث میشود تا شهر قم رشد اقتصادی قابل ملاحظه ای بکند.

در بخش ششم خواننده آگاه میشود که خمینی فتوای قتل احمد کسروی، معتبر ترین تاریخ نگار معاصر ایران را میدهد که توسط یکی از اعضای گروه نواب صفوی اجرا میشود و بعد از آن برای نجات جان قاتل کسروی به نمایندگی از طرف بروجردی به همراه چهار ملای دیگر از جمله مطهری به دیدن محمد رضا شاه میرود و قول عدم اعدام قاتل کسروی را از شاه میگیرد و جان قاتل کسروی را نجات میدهد. همچنین گزارش ملاقات دیگری را که خمینی با شاه داشت میدهد. در ادامه از فعالیت های آیت اله کاشانی سیاست پیشه ملا با همکاری خمینی و قتل های گروه نواب صفوی بررسی میشود. طاهری از مصدق بنام یک غیره مذهبی دمکرات یاد میکند که ناچار بود با کاشانی بخاطر پیشبرد ملی کردن نفت همکاری کند. چنانچه بستن مجلس سنا، انحلال مجلس نمایندگان و نادیده گرفتن اختیارات قانونی شاه را بنابر اساسنامه قانون مشروطیت و مجبور کردن شاه به ترک کشور را نادیده بگیریم میتوانیم دمکرات بودن مصدق را باور کنیم. در هر صورت مصدق برای پیروزی کامل در ملی کردن نفت و برای خود داری کردن از دادن کوچکترین امتیازی به انگلیس با تمام نیروهای سیاسی نامتجانس همکاری میکرد.

را نمایندگی نمی‌کردند. خمینی و حزب اله نیروی سیاسی بودند که نیروهای سیاسی ایران را در یک دگرگونی بزرگ تاریخی استثنائی غافل گیر و از میدان سیاسی ایران بیرون کرد و دیکتاتوری اسلامی خود را برپا کرد.

طاهری زندگی خمینی را که متأثر از خانواده و اجداد او است و تاریخچه او را از زمان نادر شاه که ایل اجدادخمینی از نیشابور به پنجاب و کشمیر مهاجرت کرده بود را بررسی میکند. داستان اجدادخمینی به اینترتیب خلاصه میشود که پدر بزرگ خمینی که از کشمیر به نجف رفته بود تا آموزش ملایی ببیند توسط یکی از ثروتمندان خمین که به نجف رفته بود به این شهر آورده میشود. پدر خمینی بعد از تولد او، در 1902، در یک دعوا بر سر سهم او از محصول که احتمالاً ریشه در سهم سیدی او بود کشته میشود. طاهری بر پایه همسانی زمانی نشان میدهد رضا شاه که در 1920 به قدرت رسید نمی‌توانست هیچ ارتباطی با مرگ پدر خمینی داشته باشد. در این بخش طاهری به خواننده اطلاعات وسیعی در باره سیدهای ایران و تسلط آنها به رژیم جمهوری اسلامی میدهد، که برای طبقه متوسط شهری بیگانه با آن پر ارزش است. خمینی که توسط عمه خود بزرگ شده است و در کودکی قرآن را آموخته است، آموزش آخوندی خود را پیش یک آخوند مشروعه طلب در اراک آغاز میکند. این آخوند بعد از مدتی در 1920 به قم می‌رود و خمینی هم بدنبال او به قم می‌رود. در آن زمان قم اهمیت دینی زیادی در مقابل مشهد و شیراز نداشت و این بی‌اهمیتی اسلامی قم در چند دهه تغییر میکند. طاهری در تعقیب رفتار خمینی در قم در دوران دگرگونی‌های بزرگ در ایران و به برخورد مذهبی‌ها به انقلاب مشروطیت و بلشویکی در روسیه می‌پردازد. در اینجا هم زمان حرفه ملایی و درجات ترقی آن را شرح میدهد و تناقضاتی که در جوهر فلسفه انقلاب مشروطیت و اسلام وجود دارد. مانند برابری تمام انسان‌ها بدون در نظر گرفتن جنسیت و مذهب و غیره می‌پردازد که هر خواننده در آن میتواند جبهه ایسادی و مبارزه خود را تعیین کند.

نویسنده ما به قدرت رسیدن و ساختن ایران نو و مدرن با رهبری رضا شاه را در رابطه با تضاد آن با تکامل خمینی جوان آخوند شرح میدهد. آموزشی که خواننده از اصول خشک اسلامی، به گفته طاهری، یاد می‌گیرد، ماهیت تبعیض آلود جنسی و دینی اسلام شیعه را آشکار میکند و کار نهاد شیعه که آن را میباید معقول و سزاوار پیروی معرفی کند. خمینی چون نمیتواند پول زیادی بسازد بنابراین با آن ازدواج میکند که همراه دختر بچه ده

خود را در انقلاب ارتجاعی اسلامی 57 داد. روزنامه کیهان با کادرهای تحصیل کرده خود به همراه سایر نهادهای طبقه متوسط تحصیل کرده ها مانند دانشگاهی ها نقش اساسی در زمینه سازی و پیروزی انقلاب اسلامی داشته اند و بدون چنین همکاری صمیمانه، انقلاب اسلامی هرگز تبدیل به یک واقعیت تلخ نمی شد.

بنظر میرسد که طاهری پیروزی انقلاب اسلامی را نتیجه رهبری درخشان خمینی میدانند و بر کمونیست ها و لیبرال ها ایراد میگیرد که سعی میکنند نقش او را در انقلاب کوچک نشان دهند. پیروزی خمینی در انقلاب اسلامی 57 بیشتر از آنکه نتیجه رهبری درخشان خمینی باشد، نتیجه ناتوانی تعقل سیاسی شاه و طبقه حاکمه دربار بود و همچنین جنون سیاسی اندیشمندان طبقه متوسط چپ بود که اکنون انبوه پناهندگان خارج را تشکیل میدهند. وقتی دگرگونی سیاسی در اوایل 56 آغاز شد، شاه بدون برنامه سیاسی معینی فضای سیاسی باز خود را با سرکوب سیاسی سنتی همراه کرد. خمینی و حزب اله سرکوب سیاسی را با خشونت سیاسی پاسخ داد و با این روش رهبری دگرگونی سیاسی را بدست گرفت. حساسترین دوران تاریخ ملت هائی که رژیم های دیکتاتوری سیاسی دارند وقتی است که رژیم دیکتاتوری حاکم در حال مرگ است و نیروهای سیاسی رقیب برای جانشینی آن رقابت میکنند. اگر بپذیریم که دموکراسی یعنی به واقعیت پیوستن موازنه نیرو در میان نیروهای سیاسی، این موازنه سیاسی در دوران دوساله انقلاب شکل نگرفت، بلکه شیعه سیاسی رهبری انقلاب را بدست گرفت و دنیروی بلقوه سیاسی چپ و جبهه ملی بر هدفهای سیاسی خود که در تضاد کامل با حزب اله بود تاکید نکردند. در این میان فراموش نکنیم که نیروی سیاسی سلطنت طلب نه تنها خود را مطرح نکرد بلکه حزب سازمان یافته خود رستاخیز را منحل کرد.

بدون تردید روزنامه نگاران کیهان به سردبیری امیر طاهری میتوانستند زنگ خطر دیکتاتوری شیعه سیاسی را به صدا در بیاورند، بجای اینکه به شرارت های سیاسی خیابانی حزب اله اعتبار سیاسی آزادی خواهانه بدهند و برای ادامه آن دست به اعتصاب بزنند. برای مخالفان جمهوری اسلامی که انقلاب 57 را زندگی کردند بزرگترین سؤال این است که کی و چه وقت ایران را به حزب اله تسلیم کردند. آنچه در آن نمیتوان تردید کرد این است که در سال 57 حزب اله و خمینی نه از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و بخاطر شواهد فراوان از جهت دینی مردم ایران

روان خدا

خمینی و انقلاب اسلامی

نویسنده: امیر طاهری

امیر طاهری، سردبیر روزنامه متمایل به چپ کیهان که در تهران چاپ و در سراسر ایران پخش میشد، در مقدمه کتاب خود اعتراف میکند که خمینی برای او شخصیتی ناشناس بوده است. طاهری و همکاران روزنامه نگار او معتقد بودند سخن رانی های خمینی در اوایل انقلاب، که در اصالت آنها تردیدی نبود، چنانچه خود او نقل میکند، ساخته و پرداخته ساواک است. همچنین در مقدمه انگاره کتابش را که نا آگاهی تحصیل کرده های غیر مذهبی از نیروهای سیاسی ایران بود رابیان میکند. طبقه متوسطه ای که موضع سیاسیش، منافع طبقاتیش را پشتیبانی نمیکرد. روزنامه کیهان در شکل گرفتن ایران نو و ذهنیت تحصیل کرده های آن بعد از اصلاحات ارضی نقش اساسی بازی کرده بود و مسلماً روزنامه کیهان تأثیر بزرگی در جهت انقلاب داشت. این تأثیر در جهت مخالف منافع طبقه متوسط بود که کادرهای این روزنامه با ظرفیت ملی از آن برخوردار بودند و آن را نمایندگی میکردند. اما در هر صورت در جهت هدف افراطی ترین بخش شیعه سیاسی، حزب اله عمل کردند، که میتواند ناشی از تربیت کمونیستی و نفرت غریزی از رژیم شاه دانسته شود. طاهری موضع خود را در انقلاب بی طرف اعلان میکند: از انقلاب اسلامی پشتیبانی نمیکند چون با آن موافق نیست، با آن مخالفت نمیکند چون نیروی مخالفی وجود نداشت.

امیر طاهری همینطور سعی میکند دست آلوده خود را از انقلاب خونین و مرتجع اسلامی بشوید و خود را ناظری بر آن اعلان میکند. باور کردنی نیست که ادعای سر دبیر روزنامه کیهان تا پیروزی انقلاب اسلامی، با وجود اعتصابات معروف روزنامه ها برای جلوگیری دولت از هوای طرفدارانه آنها از انقلاب اسلامی و نقش تعیین کننده این اعتصاب در پیروزی انقلاب اسلامی، از جهت خواننده جدی گرفته شود. روزنامه کیهان در دهه های 40 و 50 با تمایلات ضد اروپائی و آمریکائی که در جنگ ویتنام و اسرائیل و اعراب متبلور میشد، کادرهای اسلامی و کمونیست خود را جلب کرد که صفحه شش سیاسی آن را پر از ترجمه مقاله های نشریات چپی اروپا مانند لوموند، اشپیگل، اشترن، گاردین میکرد. این جهان بینی کمونیستی و حزب الهی و ضد غربی بعد از دو دهه ثمره